ماجرای اکتشاف نفت و حراج آن از مظفرالدین شاه تا رضاخان

دارسی، لویدز و چند اسم خارجی دیگر

۵ خرداد سال ۱۲۸۷ هجری شمسی برای نخستین‌بار یک گروه اکتشاف نفت، در شهرستان مسجد سلیمان استان خوزستان در پی ماه‌ها حفر چاه به نفت رسید. «ویلیام ناکس دارسی» پس از اطلاع از این خبر، نماینده‌ای به نام ماریوت را در سال ۱۹۰۱ به دربار ایران فرستاد. ماریوت امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در تمام ایران، به جز ایالات شمالی یعنی خراسان، مازندران، استرآباد (گرگان کنونی) و آذربایجان را از مظفرالدین‌شاه گرفت. مدت این امتیاز که بعدها به «امتیاز دارسی» مشهور شد، ۶۰ سال و ابتدای آن از هشتم صفر ۱۳۱۹ قمری بود. به موجب امتیازنامه دارسی، وی تعهد کرده بود ظرف مدت ۲ سال پس از عقد امتیاز، شرکتی برای بهره‌برداری از امتیاز مزبور تشکیل دهد و پس از آن مبلغ ۲۰ هزار لیره نقد و معادل ۲۰ هزار لیره سهام شرکت مزبور را به دولت ایران تسلیم کند. پس از اینکه ویلیام ناکس دارسی امتیاز ۶۰ ساله نفت ایران را از مظفرالدین‌شاه گرفت، حق خود را به شرکت نفت برمه فروخت. این شرکت، شرکت جدیدی به نام Anglo-Persian Oil Company را به عنوان یکی از شاخه‌های خود تأسیس کرد. قبل از جنگ اول جهانی وزارت دریاداری بریتانیا به هدایت «وینستون چرچیل» اکثریت سهام این شرکت را در اختیار گرفت و در جریان هر دو جنگ جهانی، نفت ارزان ایران، کشتی‌های جنگی بریتانیا را تأمین می‌کرد.

پس از کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۹ شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تشکیل شد. از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۲۸ تمام نفت تولیدی ایران از میدان نفتی مسجد سلیمان استخراج می‌شد. در سال ۱۹۲۷ شرکت نفت انگلیس و عراق یک میدان نفتی با نام «میدان نفت‌خانه» را در عراق کشف کرد. نیمی از این میدان در خاک ایران قرار دارد که در حال حاضر نفت‌شهر نامیده می‌شود. با کشف این ۷ میدان نفتی، حوزه مورد قرارداد شرکت نفت سابق ایران و انگلیس به صورت یکی از مناطق مهم نفتی جهان درآمد. شرکت نفت ایران و انگلیس تا سال ۱۹۵۱ که نفت در ایران ملی شد همه امور مربوط به نفت ایران را ابتدا بر اساس قرارداد دارسی و بعد بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ در دست داشت و ظاهراً ۱۶ درصد از سود سالانه خود را به دولت ایران می‌پرداخت، هرچند که دولت ایران هیچ نظارتی بر میزان فروش و درآمد و سود این شرکت نداشت. قرارداد دارسی در مجلس شورای ملی تصویب نشده بود و ایران می‌توانست آن را فسخ کند اما رضاخان در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۲ش آن را به مجلس برد و با ۱۰۵ رای موافق از ۱۱۳ نماینده به تصویب رسانید و این قرارداد موسوم شد به قرارداد «۱۹۳۳». این قرارداد به مراتب بدتر از امتیاز دارسی بود و مدت ۱۷ سال با کمال قدرت آن را اجرا کردند (تا زمان ملی شدن صنعت نفت). انگلیس‌ها بابت این قرارداد در زمان رضاشاه و پس از آن مبالغ ناچیزی به ایران می‌دادند که آن را هم به «لطایف الحیل» پس می‌گرفتند. البته رضاخان در قبال تصویب این قرارداد از انگلستان مبالغی را دریافت کرد. سیدحسن تقی‌زاده در خاطرات خود گفته است: «پس از تصویب قرارداد ۱۹۳۳، مرحوم عیسی فیض کمیسر نفت در لندن به من گفت مبلغی در حدود ۳۰ هزار لیره به حساب رضاشاه در بانک «لویدز» لندن ریخته شده است... و بعد از اینکه رضاشاه اراضی شاه‌آباد غرب را تصرف کرد، انگلیس‌ها برای حفاظت لوله‌های نفت سالی ۱۲ هزار لیره دیگر به حساب شاه واریز می‌کردند». نصرالله سیف‌پورفاطمی نیز به نقل از عبدالله مستوفی می‌نویسد: «انگلیس‌ها به ازای تصویب قرارداد ۱۹۳۳ یک میلیون لیره سهم و پول نقد به شاه دلالی دادند... و سرانجام هم رضاشاه در سال ۱۳۱۷ همه سهام بختیاری‌ها را تحت فشار و با قیمت ارزان خرید».

پس از سقوط رضاخان امکان انتقاد به قرارداد ۱۹۳۳ به‌وجود آمد و مردم خواستار حق بیشتری از درآمد نفت شدند. «نهضت ملی شدن صنعت نفت» شکل گرفته بود. نطق مشروح و مفصل دکتر مصدق که روز یکشنبه هفتم آبان‌ماه ۱۳۲۳ ش در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی ایراد کرد و متعاقب آن نطق‌ها و مقالات متعددی که انتشار یافت نارضایتی عمومی را نسبت به این قرارداد نشان می‌داد. دکتر مصدق در این نطق خود مضرات متفاوت قرارداد ۱۹۳۳ را برشمرد. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «اگر امتیاز دارسی تمدید نشده بود در سال ۱۹۶۱م دولت نه‌تنها به صدی شانزده عایدات حق داشت، بلکه صدی صد عایدات حق دولت بود. فرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمدید شده هیچ‌وقت از ۷۵۰ هزار لیره که کمپانی برای او حداقل معین نموده بیشتر نشود و باز فرض کنیم که شرایط امتیازنامه جدید با شرایط امتیازنامه دارسی از حیث منافع دولت مساوی باشد، یعنی ۷۵۰ هزار لیره حداقلی که در امتیازنامه جدید معین شده با صدی شانزده عایدات امتیازنامه دارسی برابری کند، بنابر این صدی ۸۴ از عایدات که در ۱۹۶۱ حق دولت می‌شده و طبق قرارداد جدید کمپانی آن را تا ۳۲ سال دیگر می‌برد ۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار ۱۲۸ ریال ۱۶٬۱۲۸٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال می‌شود و تاریخ عالم نشان نمی‌دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله شانزده بلیون و یکصد و بیست و هشت میلیون ریال ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند».

با هدایت «وینستون چرچیل» در جریان هر دو جنگ جهانی نفت ارزان ایران، کشتی‌های جنگی بریتانیا را تأمین می‌کرد

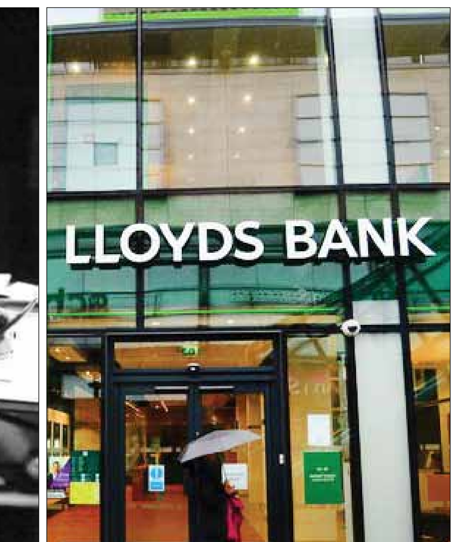

پس از تصویب قرارداد ۱۹۳۳، مبلغی در حدود ۳۰ هزار لیره به حساب رضاشاه در بانک «لویدز» لندن ریخته شد

دارسی امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در تمام ایران جز ایالات شمالی را از مظفرالدین شاه گرفت

مصدق در یکی از اولین انتقادات به قرارداد ۱۹۳۳: شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند

خلع ید چگونه اتفاق افتاد

ملی شدن

۳ ماه پس از ملی شدن صنعت نفت، در سی‌ام خرداد ۱۳۳۰، خلع ید از انگلیس از پالایشگاه آبادان در مجلس به تصویب رسید. این مصوبه در واقع رأی اعتماد مجددی به دولت مصدق تلقی شد. مصدق در اردیبهشت‌ماه همان سال به نخست‌وزیری رسیده بود. او بعد از معرفی کابینه اعلام کرده بود اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور طبق قانون اجرای اصل ملی‌شدن مصوب نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصل از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی، در اولویت دارد. برای این مهم ابتدا باید از از شرکت سابق ایران و انگلیس، خلع ید می‌شد. مصدق به همین منظور مهدی بازرگان، علی‌آبادی و بیات را به عنوان اعضای هیات‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران انتخاب کرد. مردم از این هیات بشدت استقبال کردند. آنها ۲۰ خردادماه سال ۱۳۳۰ در ساختمان مرکزی نفت در خرمشهر مستقر شدند. انگلیسی‌ها از این اقدام شوکه شده بودند. از «Derek» مدیرکل شرکت در آبادان و رئیس پالایشگاه خواسته شده بود از تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران همه محاسبات و دفاتر معاملات را تسلیم هیات مدیره جدید کند. حتی از او خواسته شد در خدمت هیات مدیره جدید قرار بگیرد اما او از طریق بصره از ایران رفت و مهدی بازرگان به عنوان نخستین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب شد.

بازرگان در باره خاطرات آن روز می‌نویسد: «در روز ۲۹ خرداد در محل فرمانداری خرمشهر جمع شدیم و دسته جمعی به طرف دفتر مرکزی شرکت نفت راه افتادیم. به توصیه آقای غفاری «فرماندار خرمشهر- نیروی دریایی ایران یک دسته موزیک نظامی برای ما فرستاده بود و یک سینی با آینه و قرآن و پرچم ایران پیشاپیش ما قرار داده شد. پشت سر آن دسته موزیک حرکت می‌کرد و به‌دنبال آن هیات خلع ید و مردم منطقه که هر لحظه تعدادشان افزایش می‌یافت به ما ملحق شدند. از رودخانه رد شدیم و به دفتر مرکزی رسیدیم. یک تابلوی برنزی قاب گرفته با عنوان (شرکت ملی نفت ایران) را که هیات به همراه خود آورده بود به دیوار ساختمان مرکزی شرکت سابق نصب کردیم. کارکنان انگلیسی شرکت با حیرت فراوان از پشت پنجره جمعیت انبوه را نگاه می‌کردند. مردم هم به محوطه ساختمان دفتر مرکزی وارد شدند و همان جا ماندند و ما اعضای هیات خلع ید یکراست به طبقه بالا و اتاق «Derek» نماینده شرکت نفت رفتیم... در ملاقات‌های پیشین که با او داشتیم از پشت میزش بلند می‌شد و ما دور میزش می‌نشستیم و دستور شیر و چای می‌داد، این دفعه هم او همان کار را کرد و به طرف ما آمد. پیش از آنکه دور هم بنشینیم حسین مکی به من گفت: برو سر جایش بنشین و من هم معطل نکردم و سرجایش نشستم و مستر «Derek» هاج و واج شده بود و چند لحظه بعد بی‌آنکه حرفی بزند کلاهش را برداشت و رفت و ما دیگر او را ندیدیم و به این ترتیب و بسادگی خلع ید از شرکت نفت انگلیس انجام شد... به‌دنبال این انتصاب جدید تحولات اداری و اجرایی در مناطق نفت‌خیز آغاز شد و هر کدام از هیات همراه مسؤول رسیدگی به مناطق مختلف نفت‌خیز شدند». پالایشگاه آبادان در آن زمان و در نوع خود، بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت در جهان بود. اداره این پالایشگاه از ۳۱ خرداد آن سال در دست شرکت ملی جدیدالتاسیس نفت ایران (وزارت نفت) قرار گرفت.

دادگاه بین‌المللی لاهه پنجم ژوئیه (۲ هفته بعد) بر ضد ایران که از انگلیسی‌ها خلع ید کرده بود رای داد! و ۶ روز بعد، ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا دیپلمات سیار این کشور «آورل هریمن» را به تهران فرستاد تا برای مسأله نفت، راه‌حل مسالمت‌آمیز و مرضی‌الطرفین پیدا کند اما او به نتیجه‌ای نمی‌رسید، چرا که در تهران و سایر شهرها به حمایت از دولت مصدق و قضایای ملی شدن نفت، تظاهرات خیابانی روزانه و متعدد برگزار می‌شد. مردم و بویژه اهالی مناطق نفت‌خیز حمایت‌های بی‌دریغی از دولت مصدق داشتند. طعم بیکاری و حضور کارگران و کارشناسان خارجی آنها را ناراحت کرده بود. در قرارداد ۱۹۳۳ آمده بود: «کمپانی صنعتگران و مستخدمان فنی و تجاری خود را به اندازه‌ای که اشخاص ذی‌صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایرانی انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمان غیر فنی کمپانی منحصرا از اتباع ایران خواهند بود». این در حالی بود که از حدود مجموع ۸ هزار نفر کارگران کمپانی تنها ۴ هزار ایرانی در مشاغل غیرحساس مشغول به کار بودند و بقیه انگلیسی و عده کمی هم هندی بودند. یکی از خواسته‌های اساسی ایرانیان در ماجرای خلع ید، به‌کارگیری ایرانیان در امورات نفتی بود. ششم آگوست همان سال دولت انگلستان که از موضع سیاسی در شرایط ضعف قرار داشت، موضع مذاکره را مطرح کرد. اول اکتبر (۹ مهر ۱۳۳۰) شورای امنیت سازمان ملل مدعی شد مسأله نفت ایران می‌تواند صلح جهان را به مخاطره اندازد. به همین دلیل تصمیم به بررسی مساله نفت میان ایران و انگلیس گرفت. یک ماه قبل از این واقعه مصدق پیشنهاد آمریکا برای حل مسأله نفت با انگلستان را نپذیرفته بود. این فرآیند به نحوی ادامه یافت که در سی‌ام مهرماه ۱۳۳۱ مناسبات سیاسی میان ایران و انگلیس پایان گرفت.

در تهران و سایر شهرها به حمایت از دولت مصدق و قضایای ملی شدن نفت، تظاهرات خیابانی روزانه و متعدد برگزار می‌شد

یکی از کارشناسان انگلیسی زمان خروج از آبادان می‌گوید: من فکر می‌کنم ایرانی‌ها خودشان به تنهایی نمی‌توانند کاری کنند

طعم بیکاری و حضور کارگران و کارشناسان خارجی مردم خوزستان را ناراحت کرده بود

ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا دیپلمات سیار این کشور «آورل هریمن» را به تهران فرستاد اما به نتیجه نرسید

خاطره بازرگان از روز خلع ید: تابلوی شرکت ملی نفت ایران را نصب کردیم کارکنان انگلیسی شرکت با حیرت فراوان از پنجره جمعیت انبوه را نگاه می‌کردند

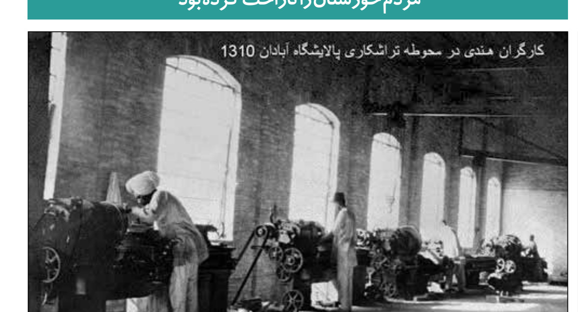

از حدود مجموع ۸ هزار نفر کارگران کمپانی تنها ۴ هزار ایرانی در مشاغل غیر حساس مشغول به کار بودند و بقیه انگلیسی و عده کمی هم هندی بودند

به بهانه سالروز پایان یافتن مناسبات ایران و انگلیس در ماجرای خلع ید

داستان یک عکس

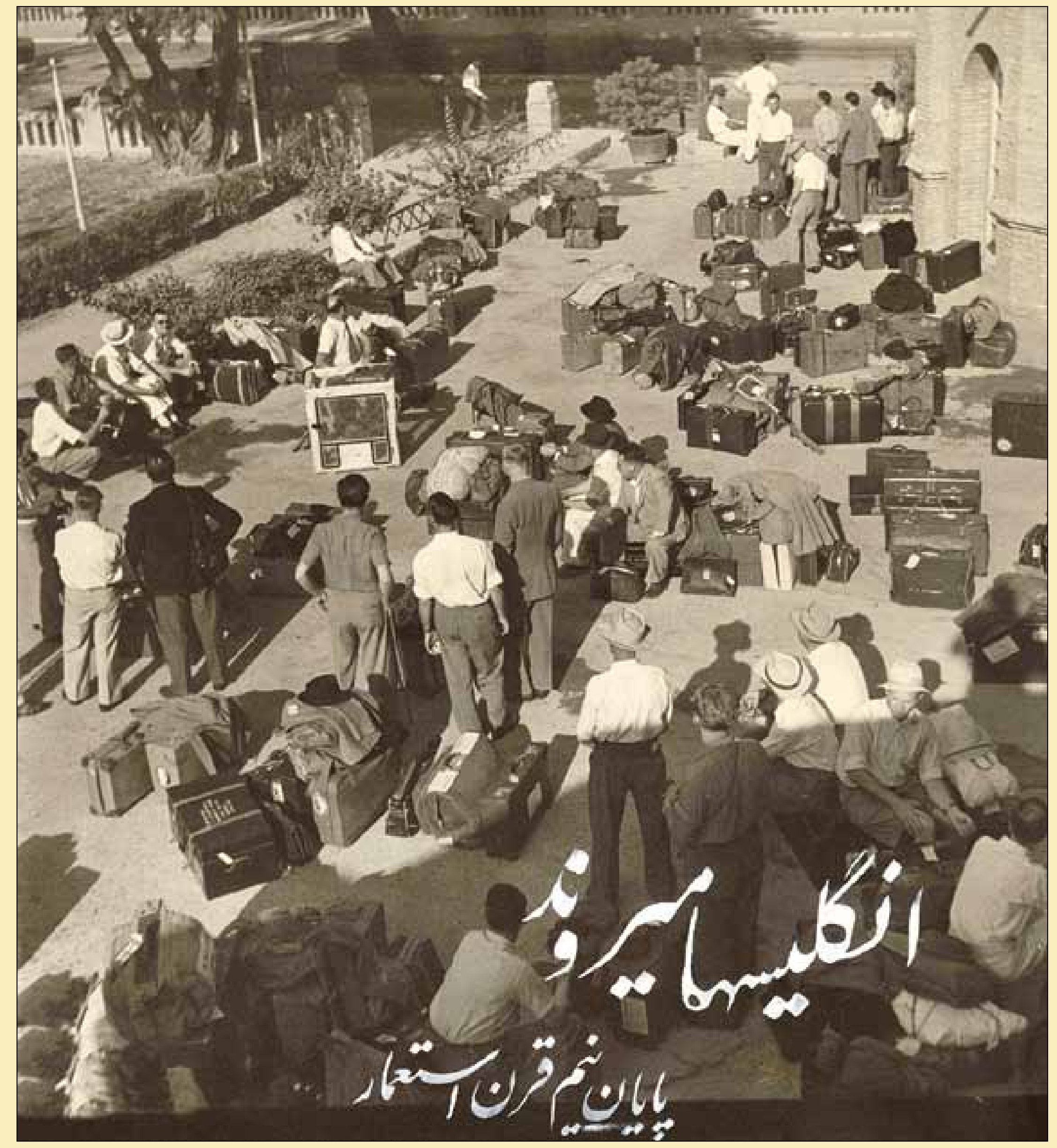

محمدرضا امامقلی*: قبل از اینکه وارد بحث شویم ذکر این نکته خالی از لطف نیست که اگر قرار باشد نگارنده در تاریخ معاصر یک برهه را برای تبیین برهه حساس کنونی! برگزیند بدون شک نهضت ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق انتخاب تمام‌عیاری است.

القصه، یکی از مهم‌ترین سوالاتی که درباره دولت مصدق وجود دارد این است که بالاخره دولت وی چگونه نسخه‌ای برای مشکلات اقتصادی‌اش پیچیده؟

خلاصه اینکه برخلاف انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها که یکدل و یک‌زبان از منافع نفتی خود دفاع می‌کردند، ملی کردن نفت تا آخرین لحظه تصویب آن، با مخالفت بخش مهمی از هیات حاکمه روبه‌رو بود. عواملی چون ارتجاع داخلی، افراد فاسد درون حکومت و خودباختگان، خوانین و ملاکان، تجار و بازرگانان هر یک به دنبال منافع شخصی و گروهی خویش بودند و انواع و اقسام چالش‌ها را برای جلوگیری از ملی شدن نفت به کار گرفتند. به طور کلی ۲ دلیل عمده این مخالفان یکی این بود که ایران امکان فنی و مدیریتی استحصال نفت را ندارد و دوم اینکه در صورت پافشاری بر ملی کردن صنعت نفت، امکان راه افتادن یک جنگ و حمله نظامی انگلستان به ایران وجود دارد.

گروهی دیگر اما در داخل هر دوی این دلایل را رد می‌کردند و بشدت اعتقاد به رهایی از چنگال استعمار و استقلال عمل برای ایران داشتند که طبعا دکتر مصدق هم در این گروه جا داشت و به استناد سخنرانی و نطق‌های فراوانش در مجلس و دولت معتقد بود می‌توانیم صنعت نفت را اداره کنیم و لو اگر مدتی مجبور به توقف صادرات شویم.

به هر روی قانون ملی شدن تصویب شد و صد البته شدیدترین تحریم‌ها علیه ایران وضع شد. بازیل جکسون، از مدیران شرکت نفت انگلیس، برای منصرف کردن مصدق از ملی کردن صنعت نفت راهی ایران شد و پس از مذاکرات طولانی گفت «من هیچ کشوری را نمی‌شناسم که برای صادرات ۹۵ درصد از محصولات خود آن را ملی اعلام کند. ایران فکر می‌کند با ملی کردن نفت می‌تواند ثروتمند شود ولی متاسفانه این کار نتیجه معکوس خواهد داشت».

با شکست مذاکرات، مصدق دستور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را صادر می‌کند. مجلس شورای ملی ۵ نماینده و مجلس سنا هم ۶ نماینده را معرفی می‌کنند تا اداره پالایشگاه نفت را به عهده بگیرند. هزار نفر در خرمشهر جمع شده‌اند و مکی که سخنرانی کاربلد است برای آنها نطقی پیروزمندانه سر می‌دهد. حسین مکی، نماینده مردم تهران در مجلس شانزدهم و عضو هیات خلع ید در خاطراتش می‌نویسد:

«اواخر شهریور ۱۳۲۰ بود که من در خوزستان بودم. روزی طبق تصمیم هیات مختلط نفت به من ابلاغ شد برای اینکه بتوانم هم در جلسات هیات مختلط نفت شرکت کنم و هم معالجات شخصی خود را ادامه دهم و هم در کار خلع ید وقفه‌ای ایجاد نشود، متناوباً یک هفته در تهران و یک هفته در خوزستان باشم.

شبی که با تلفن کاریر مستقیماً از خوزستان با آقای دکتر مصدق صحبت می‌کردم در ضمن گزارش اوضاع جاری اظهار نظر کردم که بالاخره باید کار یکسره شود، این استخوان لای زخم گذاشتن معنی ندارد؛ یا باید انگلیسی‌ها خدمت شرکت ملی نفت ایران را بپذیرند یا اینکه خاک ایران را ترک کنند. برای این کار بهتر است کنترات نامه‌ای تهیه کنیم و جلوی کارشناسان انگلیسی بگذاریم، اگر خواستند در ایران بمانند باید مواد کنترات‌نامه و خدمت در شرکت ملی نفت را بپذیرند، اگرنه ظرف ۱۵ روز خاک ایران را ترک نمایند.

در آن موقع معمولاً هر چه می‌گفتم فوری مورد توجه قرار می‌گرفت، این موضوع هم جزو مسائل مهمه قرار گرفت و دولت پس از مدتی مطالعه مصمم شد که در مدت ۱۰ روز به آنها اخطار کند. این تصمیم را به هیات مختلط نیز فرستاد، در آنجا هم پس از گفت‌وگوی زیاد تصویب شد».

یک هفته از انتشار اخطاریه اخراج نمی‌گذرد که همه کارکنان انگلیسی شرکت نفت از ایران خارج می‌شوند. در یکی از مصاحبه‌های تهیه شده توسط تلویزیون انگلیس یکی از کارشناسان هنگام خروج در پاسخ به این سؤال که « نظر شما درباره خروج از آبادان چیست؟» می‌گوید:

- به نظر من کار خوبی نبود و من فکر نمی‌کنم که ایرانی‌ها اصلا بتوانند هیچ کاری در بخش پالایش و پخش انجام دهند.
- شما فکر می‌کنید کارها تعطیل می‌شود؟
- بله؛ به احتمال صددرصد همین‌طور خواهد بود.
- شما فکر نمی‌کنید که به زودی به آنجا برگردید؟
- من امیدوارم اینطور باشد، برای منافع انگلستان و جهان در کل بهتر است.
-آیا فکر می‌کنید که ایرانی‌ها می‌توانند پالایشگاه آبادان را اداره نمایند؟
- نه من فکر می‌کنم ایرانی‌ها خودشان به تنهایی نمی‌توانند کاری کنند و باید کمک‌های خارجی داشته باشند و من شخصاً مطمئن هستم که ما تنها کسانی هستیم که می‌توانیم به آنها کمک کنیم و فکر نمی‌کنم دیگران قبول کنند یا بتوانند این کار را انجام دهند.

در یک مراسم نمادین و مشابه کشورهای تازه مستقل شده نشانه‌های شرکت قبلی پایین می‌آید و پرچم ایران بالا می‌رود. این اتفاق برای دنیا یک معنی دارد؛ کنترل ایران بر منابع نفتی خودش. خوشحالی مردم از مراسم باشکوه خلع ید از انگلیس فقط ۵ روز دوام دارد. صبح روز پنجم، وزیر خارجه انگلستان از گزینه‌های روی میز خود تهدید نظامی را انتخاب می‌کند. ناوهای جنگی انگلیسی در آبادان پهلو می‌گیرند و ۴ هزار چترباز در اطراف خلیج‌فارس به حالت آماده‌باش درمی‌آیند.

نفت ایران به هیچ‌وجه خریداری نمی‌شد و حتی کشتی‌هایی که حامل نفت ایران بودند مثل نفتکش «رزماری» از شرکت اپیم ایتالیا با محموله ۶۰۰ تنی در خرداد سال ۱۳۳۱ در بندر عدن در یمن توقیف شد و دادگاه آنجا رای به مصادره آن به نفع شرکت سابق داد. البته مصدق و جبهه ملی معتقد بودند تحریم بلندمدت نفت ایران ممکن نیست؛ به این دلیل که بسیاری از کشورهای جهان وابسته به خرید نفت ایران هستند، از جمله اروپای غربی ۱۶ درصد از نیاز خود به نفت‌خام و ۳۱ درصد از فرآورده‌های نفتی تصفیه شده مورد نیاز خود را از ایران وارد می‌کند و در صورت تحریم، خود اروپا و غرب جزو متضرران اصلی خواهند بود. البته که قضایا به این سادگی هم پیش نرفت و افزایش صادرات توسط عربستان و کویت موجب فشار زیادی بر اقتصاد ایران شد.

با وجود تمام این تحریم‌ها و کینه‌توزی‌ها، دولت با سیاست‌هایی همچون تشویق صادرات و محدود کردن واردات غیرضروری، گسترش و بهبود کشاورزی و سعی در تامین ارز با روش‌های منطقی و توزیع اوراق قرضه تلاش کرد بودجه‌ای متوازن و بدون کسری ببندد و سیاستی را که بعدها به «اقتصاد بدون نفت» معروف شد، در دستور کار قرار دهد.

آنچه مسلم است اداره پالایشگاه به هر شکل ممکن توسط کارشناسان ایرانی بود تا دولت مصدق با حداقل‌های فروش نفت پس از تحریم بتواند با فرصت بیشتری به اقتصاد غیرنفتی بیندیشد. پس از قطع جریان نفت ایران، خزانه‌داری انگلستان که از لحاظ ذخیره ارزی در تنگنا قرار گرفته بود، ماهانه حدود ۴۰ میلیون دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت ایران را ازدست داده بود و چون از هیچ راهی نه از راه تهدید سیاسی و نه تهدید نظامی و نه فکری نتوانست ایران را به ستوه درآورد، راه دیگری برگزید که آن برپایی کودتایی ساختگی بود برای از میدان به در بردن دکتر مصدق از صحنه سیاست ایران و روی کار آوردن دولتی که مطابق میل و نظر دولت بریتانیا و در جهت حفظ منافع انجام وظیفه کند.

***کارگردان مستند آقای نخست‌وزیر**

خاطرات حسین مکی از مهرماه ۱۳۳۰ و ماجرای خروج انگلیسی‌ها از آبادان

اگر جنگ می‌شد، خوزستانی‌ها ننگ سوم شهریور ۲۰ را از دامان تاریخ می‌شستند

برای کارمندان و کارگران آبادان نطق مفصلی کردم و مردم را برای فداکاری ترغیب و تشویق کردم

استقبال مردم از حسین مکی که برای خلع ید شرکت انگلیسی به خوزستان رفته بود

بعدازظهر پنجشنبه ۴ مهر به طرف اصفهان حرکت کردم، شب را در اصفهان ماندم. روز جمعه ۲ ساعت بعد از ظهر از اصفهان به طرف آبادان پرواز کردم، وقتی وارد آبادان شدم، در فرودگاه آبادان به من گفتند قوای امدادی وارد خاک خوزستان شده است.

همان شب دستور دادم یک گردان نظامی پالایشگاه را تصرف کرد و عبور و مرور در پالایشگاه تحت کنترل شدید نظامی قرار گرفت.

تانک‌ها، ارابه‌ها و زره‌پوش‌ها، موضع‌گیری کردند، سربازان سربازخانه‌ها را تخلیه کرده و در نخلستان‌ها، خوابیدند، فرمانده جدید پادگان آبادان سرتیپ احمد زنگنه و فرمانده پادگان خرمشهر ناخدا دفتری و فرمانده کل خوزستان سرلشکر میرجلالی بود.

افسران و کارآگاهان شهربانی نیز بموقع رسیده بودند، سرتیپ آرتا معاون شهربانی کل خود را معرفی کرد، عملیاتی که لازم بود نظامی‌ها شب در پالایشگاه بکنند کردند، ۴ توپ در چهارگوشه پالایشگاه قرار داده شد تا در صورت بروز جنگ توپ‌ها پالایشگاه را بکوبند، سرتیپ احمد زنگنه نقشه‌ای طرح کرده بود که در صورت بروز جنگ و پیاده شدن نیروهای انگلیس، مأموران مراقب، شیرهای انبارها را روی شط‌العرب باز کرده کبریت روی ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تن مواد نفتی که در مخازن آبادان موجود بود بکشند تا این مواد محترقه کشتی‌های جنگی انگلیس را در میان آتش خود ذوب کنند، روز بعد در باشگاه ایران برای کارمندان و کارگران آبادان نطق مفصلی کردم و مردم را برای فداکاری ترغیب و تشویق کردم، در این نطق‌ها چه گفتم، نمی‌دانم ولی همین‌قدر می‌دانم که هرکس صدای مرا شنیده بود دست از جان شسته برای پیکار حاضر بود و آبادان یکپارچه احساسات شده بود؛ این موقعیت برای انگلیسی‌ها خیلی قابل مطالعه بود و می‌دیدند اگر بخواهند پالایشگاه را تصرف کنند پالایشگاه طعمه حریق می‌شود و به‌علاوه اگر به این کار مبادرت کنند جنگ سوم حتمی است.

من همان وقت در مصاحبه‌های خود به خبرنگاران گفته بودم صدای نخستین گلوله در خلیج‌فارس به منزله اعلام جنگ سوم جهانی است و کسانی که نخستین شلیک را در خلیج‌فارس بکنند مسؤولیت جنگ سوم جهانی را به عهده خواهند داشت.

الحق نظامی‌ها و مردم خوزستان در جانبازی و فداکاری در راه میهن درس عجیبی دادند و من همان‌طور که در مجلس گفته‌ام اگر جنگی در می‌گرفت، ننگ سوم شهریور ۲۰ را از دامان تاریخ ایران می‌شستند.

به هرحال روزها و شب‌ها دقایق با نگرانی و تشویش می‌گذشت، روز نهم اطلاع پیدا کردم انگلیسی‌ها همگی آماده حرکت هستند، اطفال و خانم‌ها و بعضی از افراد انگلیسی با هواپیما و... خارج می‌شدند ولی یک دسته ۴۰۰-۳۰۰ نفری آنها که زبده بودند ماندند و اظهار داشتند چون وسیله رفتن در مدت ضرب‌الاجل را نداریم، نمی‌توانیم‌برویم.

همان روز برای نخستین‌بار دستور داده شد از ورود کارشناسان انگلیسی به پالایشگاه جلوگیری شود و جلوی اتاق هر یک از آنها یک نظامی با تجهیزات کامل پاس می‌داد.

در آن موقع که آبادان برای دنیا یک مسأله حیاتی شده بود و مخبران خارجی مثل مور و ملخ در آبادان وول می‌زدند، از من پرسیدند: اگر فردا کارشناسان خارج نشوند چه خواهید کرد؟ گفتم: جواز اقامت آنها از فردا لغو است و طبق مقررات بین‌المللی نمی‌توانند در ایران بمانند.

باز از من سوال کردند که اگر جواز اقامت آنها لغو شد و نرفتند چه خواهید کرد؟

گفتم: اگر فردی از افراد ایران بخواهد بدون پاس وارد کشتی موریشس شود، فرمانده کشتی با او چه خواهد کرد؟ گفتند: ممانعت خواهد کرد. گفتم: به چه مجوزی؟ یک مخبر آمریکایی گفت: کشتی موریشس به منزله قطعه‌ای از خاک انگلستان است که در آب‌های عراق در ۱۰۰ متری آبادان لنگر انداخته است، بنابراین ویزا لازم دارد. گفتم: اگر فرد ایرانی اصرار به ورود به کشتی کرد و خواست با زور وارد شود چه می‌کنند؟ گفت: او را به آب خواهند انداخت. گفتم: وقتی که مقررات بین‌المللی اینطور اقتضا کند و نشود به یک قوطی کبریتی که روی آب افتاده بدون پاس وارد شد مسلماً کارشناسان انگلیسی هم در جزیره آبادان نمی‌توانند بمانند و اگر اصرار کردند، پلیس به آنها اخطار خواهد کرد که بلادرنگ خاک ایران را ترک کنند. اگر اصرار در ماندن کردند با وسایلی که هم‌اکنون آماده کرده‌ایم آنها را به مرز عراق برده و در آنجا پیاده خواهیم کرد.

گفتند: این تصمیم شماست یا تصمیم دولت ایران؟

گفتم: فرق نمی‌کند؛ تصمیم من و دولت ایران هر دو یکی است. مخبران انگلیسی و جاسوسان شرکت سابق نفت این تصمیم را به کارشناسان ابلاغ کردند.

بعدازظهر به من خبر دادند که ۲۱۰ نفر بقیه انگلیسی‌ها که تصمیم به ماندن داشتند به گمرک خبر داده‌اند که فردا صبح عازم بصره خواهند شد، به اداره گمرک توصیه کردم در موقع بازدید و وارسی چمدان‌های آنها زیاد سخت‌گیری نشود، زیرا ۲۱۰ نفر انگلیسی عصبانی می‌خواهند خاک ایران را ترک کنند اگر سخت‌گیری شود و خدای نکرده یک نفر انگلیسی به مأموران ایران اهانت کند یا زد و خورد شود بروز جنگ حتمی است. در این چهل و چند ساله خیلی از ایران برده‌اند، فرض می‌کنیم هر یک، یک چمدان طلا هم می‌برند، این هم روی آنها. با اینکه حکومت نظامی بود ساعت عبور هم برای آنها تا صبح اعلام شد تا بتوانند چمدان‌های خود را به گمرک برسانند.

شب برای کارگران و همچنین باشگاه ایران پیامی به کارمندان فرستادم که موقع خروج انگلیسی‌ها از آبادان از هر نوع ابراز احساسات خودداری شود و اصولاً جلوی اسکله‌ها کسی ظاهر نشود. همچنین همان شب مذاکره شد که از چند نفر از رؤسای انگلیسی و «مستر راس» رئیس پالایشگاه در منزل آقای مهندس بازرگان به شام دعوت شوند. هیأت‌مدیره به پیشنهاد (دکتر فلاح) تقدیرنامه‌ای تهیه کرده بودند که به مستر راس تسلیم نمایند. صبح وقتی این تقدیرنامه را نزد من آوردند که امضا کنم گفتم اگر این تقدیرنامه روی میز شورای امنیت گذاشته شود سند محکومیت ایران خواهد بود، زیرا دولت ایران در اخطاری که به کارشناسان انگلیسی نموده قید کرده که چون اخلال می‌کنند باید ایران را ترک گویند، اگر هیأت‌مدیره آنها را تقدیر کند به این تقدیرنامه در شورای امنیت اتخاذ سند خواهند کرد.

از همانجا با دکتر مصدق تلفنی تماس گرفتم و ماجرای تقدیرنامه را گفتم، ایشان هم با من هم‌عقیده بودند و گفتند بهتر است به مستر راس کادویی از طرف دولت اهدا شود. فرستادیم یک تخته قالیچه خیلی خوب خریداری کردند و به آقای راس کادو داده شد. صبح روز بعد برای آنکه احساسات انگلیسی‌ها تحریک نشود، خودم برای مراسم خداحافظی نرفتم، هیأت‌مدیره و عده‌ای از رؤسای عالی مقام ایرانی آنها را در اسکله مرغابی (که بعداً نام آن را اسکله خلع‌ید گذاشتند) رفتند و خودم با یک قایق موتوری صبح تا ظهر جلوی اسکله‌ها در حرکت بودم تا مبادا کارگران دست به تظاهرات بزنند. انگلیسی‌ها می‌خواستند کشتی آنها که قرار بود به بصره برود، به اسکله‌های آبادان پهلو بگیرد، رئیس ستاد نیروی دریای با من مذاکره کرد و من گفتم بهتر است با قایق‌های موتوری خودمان مسافران را به کشتی‌ای که در وسط آب ایستاده برسانیم.

سرهنگ «رسائی» رئیس ستاد نیروی دریایی اظهار داشت که اصولاً پهلو گرفتن کشتی جنگی به اسکله ایران طبق مقررات بین‌المللی ترتیبات و تشریفاتی دارد که انجام نشده، به علاوه این کار خطرناک است، اگر موقع پهلو گرفتن کشتی جنگی نیرو پیاده کرد، چه می‌شود و تمام آرایش جنگی ما را به هم می‌زند. فوراً با دکتر مصدق تماس گرفتم. دکتر مصدق اظهار داشت که با سفیر انگلیس چنین توافق شده و اهمیتی ندارد. مخاطرات پهلو گرفتن کشتی جنگی و تشریفات بین‌المللی آن را گوشزد کردم و در آخر بیان خود گفتم: اگر وقایعی رخ دهد من مسؤول نخواهم بود. دکتر مصدق اظهار داشت در این صورت اقدام خواهم کرد و شما را در جریان خواهم گذاشت. بیش از یکی دو ساعت از نصف شب گذشته بود که زنگ تلفن صدا کرد و دکتر مصدق به من اطلاع داد که از سر شب تا حالا اقدام شد و سفیر انگلیس را از خواب بیدار و توافق قبلی کان‌لم یکن شد و قرار شد موتور بت‌های ایران کارمندان و متخصصان باقیمانده را به کشتی جنگی آنها برسانند. من هم همان ساعت به نیروی دریایی اطلاع دادم.

موقع حرکت این عده وضع عجیبی داشتند؛ خیلی عصبانی، متفکر و متأثر بودند و بالاخره با هر کیفیتی بود بدون هیچ‌گونه تظاهری، با آرامش کامل حرکت کردند. فقط ۱۰ نفر رؤسای آنها باقی ماندند که روز یازدهم مهر از خرمشهر با اتومبیل به طرف بصره حرکت کردند. موقع حرکت این ۱۰ نفر خودم برای خداحافظی در مراسم آنان شرکت کردم و با آقای راس مراسم تودیع به عمل آمد. شب قبل سر میز شام راس خیلی اظهار تأسف و تأثر می‌کرد که من بیست و چند سالی است که در ایران زندگی می‌کنم و آن وقت نگاهی به چراغ پالایشگاه کرد و گفت ما این دستگاه را ساختیم و خیلی زحمت کشیدیم، آن را به شما می‌سپارم از آن خوب نگهداری کنید. من تسبیح ظریفی که در دست داشتم به راس هدیه کردم. سعی کردم که با شوخی و خنده به میهمانی خاتمه دهم، بالاخره ساعت یک روز یازدهم مهر بقیه کارشناسان انگلیسی خاک ایران را ترک گفتند.

یک ساعت بعد از ظهر همان روز چون قرار بود به همراه دکتر مصدق به آمریکا بروم، با مردم خوزستان و کارگران و کارمندان خداحافظی کرده، خاک خوزستان را ترک کردم و به مأموریتم در خوزستان خاتمه دادم و دیگر مداخله‌ای نداشتم. ۳-۲ روز بعد گزارش کامل خلع ید را در مجلس دادم که شرح آن را در کتاب خلع آورده‌ام.

*** خاطرات سیاسی حسین مکی**